



Exploration of the Lived Experience of Imprisoned Women: From the Regret of Childhood to the Continuation of Crimes

Mahnaz Farahmand¹ | Somaieh Saadatifar² | Fatemeh Danafar³

1. Corresponding author, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: farahmandm@yazd.ac.ir.

2. Department of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: somayyeh.sa.adi@gmail.com

3. Department of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: f.dana71@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 18 March 2022

Received in revised form 10

June 2022

Accepted 16 June 2022

Published online 25 June
2022

Keywords:

*childhood experiences,
continuation of crime,
imprisoned women,
regret and frustration,
tense family.*

ABSTRACT

Children are the most vulnerable group in society, and their experiences, mentality, and quality of childhood interactions have a significant impact on their adult status. Studies of incarcerated women's childhood experiences indicate that negative experiences such as misbehavior, enduring adversities, family quarrels, poverty, emotional neglect, and violence are associated with mental, family, and social health problems in adulthood. Thus, the present study aims to investigate the childhood experiences of female prisoners and how those experiences continue to affect them in their current situation.

The current study is a qualitative research that utilizes the phenomenology method. The data and information were collected through in-depth interviews. The fieldwork of this research includes all female inmates in Fardis Penitentiary, which is located in the south of Karaj. The samples were selected using purposeful sampling and theoretical sampling techniques. In selecting the sample, various factors such as age, type of crime committed (e.g., murder, theft, drug sales, prostitution), level of education, marital status (married or single), number of times imprisoned, economic status, and number of children were considered to achieve maximum variance. However, to ensure saturation, more than two interviews were conducted with 25 female prisoners.

Based on the research questions and analysis of the collected data, six themes were identified after merging similar codes. Women mentioned that their childhood memories continued to affect them in adulthood. The interviewees perceived their lost childhood as an insecure, regretful, and helpless experience, which fell under three main themes and 11 sub-themes. Additionally, the study found that the effects of childhood trauma continued into adulthood, which could be categorized into three main themes and 10 sub-themes. Thus, all these concepts are interrelated and reveal a pattern of how women's lived experiences since childhood continue to impact them in adulthood.

The research findings indicate that imprisoned women experienced childhood in a state of insecurity, helplessness, regret, and loss. They faced various threats, humiliations, repressions, and failures during their formative years. The participants believed that their negative childhood experiences played a significant role in their imprisonment and that they did not receive the same opportunities or advantages as others had. The incarcerated women also expressed that family insecurity often affects children, who are forced to endure unfavorable conditions due to their inability to defend themselves against physical and sexual insecurity during childhood. They recognize that the cause of their deviant behavior and psychological injuries in adulthood is the result of external factors imposed on them by the people around them.

According to some participants, they have learned and internalized inappropriate and deviant behavior patterns in their families. They experienced poverty, material and emotional deprivation, physical, sexual, and identity abuses within their family. In fact, they are victims of the inappropriate and inefficient family structure. The incarcerated women explained that they were trained in various crimes and non-normative sexual behaviors, drug buying, selling, and use, as well as theft within their families. Thus, these unfavorable family conditions led to psychological adversities, deprived interactions, feelings of loneliness, depression, and lowered self-esteem for the imprisoned women. Based on these findings, it is recommended that the childhood experiences of incarcerated women be considered a crucial factor in their treatment and

retraining programs.

Cite this article: Farahmand , F., Saadati far, S., & Danafar, F. (2023). Exploration of the Lived Experience of Imprisoned Women From the Regret of Childhood to the Continuation of Crimes. Women in Development and Politics, 56 (1), 1-22. DOI: <http://doi.org/000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

مقاله آماده انتشار

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر به موازات تغییرات و تحولات زندگی اجتماعی، تغییرات زیادی در نرخ ارتکاب جرم و بزهکاری زنان و همچنین تعداد زندانیان زن بوجود آمده است. زنان زندانی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های جامعه هستند که بدنبال زندانی شدن از مشارکت کامل در جامعه محروم شده و از فرصت‌هایی که پیش روی اکثریت جمعیت است، محروم می‌شوند. پژوهش‌های متعدد در این خصوص آشکار می‌سازد که زندانی شدن، سوء مصرف موادمخدر، مشکلات سلامت روان و درگیری در روابط آسیب‌زا را با خود دارند (Larijani, 2019:76). در واقع حضور زنان در زندان، فصل جدیدی از زندگی آنان است که منجر به تحولات بسیاری در وضعیت آنان می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند زنان زندانی در مواجهه با زندان، نقش، وظایف و سرمایه‌های خود را از دست می‌دهند. طرد از خانواده، فروپاشی خانواده، فقدان موقعیت خانوادگی و طرد از تعاملات اجتماعی از جمله نگرانی‌های آنان است. مسکن مناسب و اعتیاد و فحشاء را بستر بر ساخت آن بیان می‌کنند.

صاحب‌نظران علوم اجتماعی به شروع برخی جرائم زنان زندانی، از کودکی اشاره داشته‌اند. و خانواده و مشکلات شغلی، بیکاری، فقر، فقدان مسکن مناسب و اعتیاد و فحشاء را بستر بر ساخت آن بیان می‌کنند (Ebrahimi & Goudarzi, 2021:188-189). گفته می‌شود تجارب و عملکرد دوران بلوغ و بزرگسالی، تجارب دوران کودکی را بازنمایی می‌کند (Ghorbani & Faizabadi, 2013: 97). جنکس (۲۰۰۵) متمایز کردن ایام کودکی زنان زندانی را از دوره بزرگسالی آنان، اشتباه تلقی می‌کند (Llewellyn et al, 2014: 296). تحقیقات ادلسون (۱۹۹۹) با مرور بیش از ۸۰ مطالعه مرتبط درباره تجربه خشونت خانگی از سوی کودکان، مسائل زنان زندانی را که شاهد تجربه خشونت خانگی بوده‌اند در سه دسته عمده طبقه‌بندی نموده است: ۱. مسائل مرتبط با عملکرد رفتاری و عاطفی، ۲. مسائل نگرشی و عملکرد شناختی و ۳. مسائل مرتبط با عملکرد جسمی. مارگولین و گوردین با مطالعه کودکان در معرض خشونت خانگی پیامدهای این خشونت را برای افراد در دو دسته پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت دسته‌بندی می‌کنند. پیامدهای کوتاه‌مدت عبارت‌اند از: مشکلات مربوط به سلامتی و نشانگان جسمی مانند اختلالات خواب و مشکلات شناختی، اختلالات عاطفی و خلقی، افسردگی و اضطراب، پرخاشگری و بزهکاری، عزت‌نفس پایین، نشانگان استرس پس از سانحه مانند کابوس‌های شبانه وحشت زیاد. پیامدهای بلندمدت نیز عبارت‌اند از: کناره‌گیری و احساس بی‌اعتمادی و عدم امنیت و افزایش احتمال اینکه فرد بعداً در زندگی، قربانی یا مرتکب خشونت شود (Gordis & Margolin, 2004:153).

تحقیقات نشان می‌دهد کودکان از والدین و سرپرست خود استقلال ندارند از این رو بسهولت قربانی می‌شوند زیرا نمی‌دانند که چگونه از خود مراقبت کنند، و اغلب از اعمال واقعاً نادرستی که والدین آن‌ها در حقشان انجام می‌دهند، ناآگاه‌اند (Cox, 2005: 7). برخی مطالعات موید آن‌اند زنانی که شرایط فقر و نداری را در کودکی تجربه می‌کنند، هنگام بزرگسالی بیشتر احتمال دارد که با بیکاری، مشاغل کم دستمزد و سطح تحصیلات پایین مواجه شوند، در خانه‌های دولتی زندگی کنند و مصرف مواد یا الکل پیدا کنند و درگیر فعالیت‌های مجرمانه شوند (Llewellyn et al, 2014:302-303). تحقیقات پیرامون زنان زندانی مرتکب جرایم سنگین با حبس طولانی نشان می‌دهد که تجارب نامطلوب و سوءاستفاده در دوران کودکی، عامل تداوم تخلف آن‌ها در بزرگسالی بوده است (Jones et al, 2018: 1).

با توجه به اینکه امروزه زنان سهم قابل توجهی از زندانیان را به خود اختصاص داده‌اند و آمار رفتارهای مجرمانه در میان آن‌ها افزایش یافته است (Friestad et al, 2012: 40)، لذا هدف این مطالعه تحلیل دوره کودکی زنان زندانی کرج است. به عبارت دیگر این مطالعه می‌خواهد با انجام تحقیقی کیفی به این پرسش پاسخ بدهد که زنان زندانی چه تجاربی از دوران کودکی و تداوم آن در جرائم بزرگسالی دارند؟ مطالعه و شناخت دوران کودکی زنان زندانی و شرایطی که کودکان در آن زندگی می‌کنند می‌تواند اطلاعات کافی را برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی فراهم آورد. آنان می‌توانند با استفاده از این اطلاعات سیاست‌ها، برنامه‌ها و مداخلات متناسب را طراحی و اعمال کنند تا کودکان را در برابر عوامل خطر محافظت کنند و خانواده‌ها و سایر نهادهای اجتماعی را به مراقبت بهتر از کودک و تأمین نیازهای آنان حساس کنند. در اهمیت این موضوع همین بس که زندانی شدن و کج‌روی زنان از جمله مسائلی است که در تمامی سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی دارای پیامدهای انکارناپذیری است. با توجه به آسیب‌پذیری زنان و نیز اهمیت آنان در تربیت نسل آینده در جامعه، ضرورت پرداختن به مسائل و مشکلات آنان به ویژه بررسی روند واکاوی تحارب کودکی و تداوم تجربیات در بزرگسالی زنان می‌تواند در روشن‌شدن زوایای پنهان آن - آنگونه که هست - موثر بوده و در خلال این بررسی موانع خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی هویدا و جامعه را برای رفع این مسئله اجتماعی بسیج و تجهیز کند.

۲. پیشینه پژوهش

نظریه روابط ابژه از جمله نظریاتی است که اهمیت تأثیر دوران کودکی و روابط ابتدایی را بر روی رفتارهای آتی فرد نشان می‌دهد و در واقع پلی است که مطالعه کودکی، نظام خانواده و رفتار و کردار آتی را به هم پیوند می‌دهد. موضوع اصلی این نظریه، ماهیت ابژه و چگونگی درونی‌شدن آن‌هاست. این

نظریه، تأثیر محیط بر رشد و کارکرد اجتماعی انسان را تأیید می‌کند و به روابط بین‌فردی بیش از عقیده و استقلال بها می‌دهد (Walsh, 2013: 100). روابط، بخش مهمی از تجربیات دوران کودکی را شکل می‌دهد و شخصیت از طریق رابطه مداوم با دیگران در محیط اجتماعی ساخته می‌شوند. وینیکات^۱ به توضیح محیط تسهیل‌گر در پرورش کودک پرداخته است؛ او این محیط را فضای انعطاف‌پذیری می‌داند که خود را با نیازهای کودک انطباق دهد نه اینکه کودک ناچار باشد خود را با آن انطباق دهد. محیط تسهیل‌گر دربرگیرنده افراد و منابعی است که اولویت نیازهای کودک را تشخیص می‌دهد در نتیجه کودک می‌تواند به شیوه‌ای سالم رشد کند. اگر فرد در محیطی مناسب و با مراقبانی که وظایف والدینی را به خوبی انجام داده‌اند رشد کرده باشد روابط ابژه‌ای منسجم و سالمی شکل می‌گیرد و چنین فردی در سراسر زندگی‌اش روابط سازنده و رضایت‌بخشی با دیگران برقرار نموده و آن را حفظ می‌کند. احتمال بروز مشکلات شدید یا تضادهای ارتباطی در این افراد نیز وجود دارد اما آن‌ها توانایی مدیریت بر مشکلات بین فردی را دارند. گاهی نیز ممکن است کودک در محیطی رشد کند که در آغاز رضایت‌بخش باشد اما در اثر بروز تغییراتی در موقعیت مراقبان، این رضایت تثبیت نشود و رو به کاهش برود چنین فردی موفقیت‌هایی بینابینی در روابط ابژه خواهد داشت، یعنی ممکن است در بعضی روابط دچار مشکل شود اما احتمالاً درگیر بیماری روانی مهمی نخواهد شد. کسی که دوره‌ی کودکی هم از محیط تسهیل‌گر و هم از مراقبان مناسب محروم باشد فرد بی‌ثبات، مضطرب و ترسویی خواهد شد و بیشتر درخطر ابتلا به بیماری‌های روانی و اختلالات شخصیتی مهم خواهد بود (Walsh, 2013: 101).

نظریه فشار آگنیو^۲ بر این امر تأکید دارد فشارهایی که کودکان در زمینه‌های خانواده، محله، مدرسه و همسالان تجربه می‌کنند می‌تواند زمینه‌های بزهکاری را در میان آنان فراهم کند، چراکه این فشارها تولید احساسات منفی می‌کنند و باعث می‌شوند فرد به اعمال جایگزین مانند آسیب به خود یا دیگران روی بیاورند. بر اساس نظریه فشار یکی از فشارها، فشاری است که کودک به شیوه آزاردهنده مورد مراقبت قرار گیرد، بدین معنی که خانواده و دیگران از شیوه‌های نامناسب مانند خشونت برای تربیت فرزندان‌شان استفاده کنند. شیوه‌های آزاردهنده باعث اختلال در رشد شخصیت کودک و انواع احساسات منفی می‌شود. می‌توان گفت فرد زمانی که احساس فشار می‌کند سعی دارد به‌نوعی از این فشارها رهایی یابد، اگر مهارت‌های فرد به‌ویژه مهارت حل مسئله فرد رشد کرده باشد فرد آن‌ها را به شیوه‌ای مثبت حل می‌کند، اما اگر مهارت‌های فرد توسعه پیدا نکرده باشد با منابع فشار مقابله می‌کند برای مثال با مصرف

1. Winnicott

2. Agnew

مواد می‌تواند احساس آسودگی کند و یا در برخی از مواقع فرد می‌تواند به منبع فشار آسیب‌بزند. فشارها نیز انواع مختلفی دارند، مانند فشارهای اقتصادی، از دست دادن چیزهای ارزشمند و تجربه انواع آزارها یا خشونت‌ها. این فشارها هم می‌توانند در میان اعضای طبقه بالا مشاهده شوند و هم طبقه پایین، اما در میان اعضای طبقه پایین یا فقیر بیشتر مشاهده می‌شوند چرا که آنها منابع کمتری دارند و بیشتر با افرادی که به‌نوعی مانند خودشان، در ارتباط هستند (Watts, 2013:2026-2027).

از منظر تجربی، تاکنون برخی مطالعات در تحقیقات داخلی و خارجی به بررسی وضعیت زنان زندانی و عوامل کجروی آنان پرداخته است. ابراهیمی و گودرزی (۱۴۰۰) در تحقیقی کیفی به بررسی زمینه‌های ارتکاب جرم در زندگی زنانی که مرتکب جرم و سابقه حضور در زندان داشتند، پرداخته‌اند. در این تحقیق که با هیجده زن زندانی مصاحبه عمیق انجام شده بود، نتایج نشان داد که زنان مصاحبه‌شونده در طول زندگی خود با عوامل گوناگونی چون خانواده نابسامان، زندگی در خانواده مجرم و بزهکار، همکاری و همراهی با همسران مجرم، سابقه خشونت و سوءرفتار، همسرآزاری، نداشتن شغل و درآمد، زندگی در مناطق نامناسب، فقدان تخصص و تحصیلات، اعتیاد و مصرف موادمخدر و عوامل دیگری از این دست مواجه بوده‌اند که سبب فراهم کردن زمینه‌های لازم جهت ارتکاب جرم توسط زنان مورد بررسی شده است. شیردل و محمدی (۱۳۹۹) با استفاده از روش کیفی و نظریه زمینه‌ای فرایند شکل‌گیری زندگی خانوادگی و تکرار جرم در زنان سابقه‌دار زندان شهر کرمان را تحلیل نمودند. نتایج تحقیق نشان داد که جرم و تکرار آن در بین زنان به دلیل مشکلات خانوادگی چون طلاق والدین و مشکلات فرزندان بعد از جدایی، انحراف و اعتیاد والدین و همسر، نبود والدین حمایت‌گر، ساخت نامتعارف خانواده، تعاملات خشونت‌آمیز والدین با فرزندان و فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده به وجود آمده که نه تنها انسجام و همبستگی خانوادگی آنها را مخدوش کرده بلکه به ناامنی اجتماعی نیز منجر شده است. میرحسینی (۱۳۹۶) به بررسی پدیدارشناسی زمینه‌های ارتکاب جرم در زنان زندانی پرداخت. در این تحقیق با ۲۴ زن که سابقه محکومیت و حبس دارند، مصاحبه‌های عمیق کیفی شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد اغلب زنان مصاحبه‌شونده، در طول دوران زندگی خویش انواع خشونت و آزار را تجربه کرده و معمولاً در خانواده‌هایی ناکارآمد، از هم‌گسیخته و جرم‌مدار زندگی کرده‌اند که والدین و یا بستگان درجه اول آنها سابقه محکومیت و زندان داشته و یا اعتیاد به مواد مخدر دارند، هرچند که برخی از مصاحبه‌شوندگان خود نیز معتاد بوده و هنگام ارتکاب جرم مواد مخدر مصرف کرده‌اند.

زنیک و همکاران^۱ (۲۰۲۱) در تحقیقی با نمونه‌ای از زندانیان زن چینی با ۶۲۶ نمونه با هدف بررسی شیوع افکار خودکشی به این نتیجه رسیدند زنانی که در کودکی ترومایی را تجربه کرده‌اند و عواطف منفی را تجربه و هم‌چنان تجربه می‌کنند، ممکن است در زندگی افکار خودکشی را بیشتر تجربه کنند در ضمن این زنان از شبکه روابط اجتماعی ضعیفی برخوردارند. رامیرز و همکاران^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی رابطه بین کودک‌آزاری و رفتارهای عصبانی و خشونت در میان نمونه‌ای از مجرمان جنسی پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد مجرمان جنسی که به‌عنوان خشن شناخته شده‌اند بیشتر احتمال دارد که در هنگام ارتکاب جرم از خشونت استفاده کنند و بیشتر در دوران کودکی مورد آزار قرار گرفته‌اند. مین^۳ و همکاران (۲۰۱۴) با استفاده از چارچوب رویکرد زندگی^۴ به بررسی رابطه بین کودک‌آزاری و غفلت و مصرف مواد مخدر و خشونت شریک زندگی در بزرگسالی پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد ناپایداری مسکونی و فقر ویژگی‌های زمینه‌ای هستند که در «زنجیره‌ای از خطرات»^۵ سهم دارند. انباشت ویژگی‌های زمینه‌ای منفی نقطه شروع مصرف مواد مخدر و روابط خشونت‌آمیز در بزرگسالی است. از دست دادن مسکن اجتماعی پنجره ورود به ارتکاب جرم بوده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر، یک مطالعه کیفی و به روش پدیدارشناسی هرمنوتیک است (Creswell, 2016: 81). پدیدارشناسی اساساً مطالعه تجربه زیسته است و برای استخراج عصاره و ذات تجربه انسانی، شیوه‌ای از تحقیق با مختصات توصیفی و تفسیری را پیشنهاد می‌کند. لذا پدیدارشناسی به عنصر اساسی تجربه در زندگی روزمره مردم توجه دارد و تجربه نقطه مرکزی تمرکز آن قرار گرفته است. بنابراین تجربه با زندگی انسان عجین شده است (Iman, 2014: 5-6). به همین منظور، پژوهش حاضر برای دستیابی به معنای تجارب زیسته کودک‌آزاری زنان زندانی و تفسیر اثرات آن در زندگی بزرگسالی آنان، از این روش استفاده نموده است.

برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز در این پژوهش از روش مصاحبه بدون ساختار و عمیق استفاده شده است. در انجام فرآیند مصاحبه، برای پژوهش‌گر اجازه ضبط صدا وجود نداشته و تنها محقق

1. Zheng

2. Ramirez and et al

3. Minh

5. Life Course Framework

6. Chain of risks

توانسته است کلمات کلیدی را یادداشت کند که به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده گردیده است. با توجه به علاقه و کیفیت پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان هر کدام بین یک تا یک‌ونیم ساعت به طول انجامید.

در تجزیه و تحلیل داده‌ها، پس از انجام مصاحبه، سخنان یادداشت‌شده توسط محقق در متن نوشتاری، جملات و عباراتی که به درک تجربه زنان از پدیده دلالت داشتند، مشخص گردید. در مرحله بعد محقق از عبارات مهم برای دسته‌بندی معانی که منجر به دستیابی به زیر مضمون‌ها می‌شد، استفاده نمود و این زیر مضمون‌ها برای نوشتن آنچه زنان تجربه کرده‌اند در پوشش مضمون ظاهر شد. برای بررسی مقبولیت یا قابلیت پذیرش دیدگاه مشارکت‌کنندگان از سه تکنیک استفاده گردیده است. نخست متن مصاحبه‌ها به صورت تصادفی به تعدادی از نمونه‌ها داده شد تا مشخص شود که تفسیر نتایج مشابه نظر ایشان است. روش دوم، مقایسه تحلیلی است، در این روش به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد و در روش سوم متن مصاحبه‌ها و خلاصه آن‌ها به رویت همکار پژوهش رسید تا با توجه به برداشت خود کدگذاری‌هایی انجام گیرد، سپس با مقایسه کدهای محقق و ایشان در مواردی که عدم هماهنگی وجود داشت، سعی شد تا نظرات اعضا به هم نزدیک شوند. هم-چنین برای این منظور محقق کدگذاری مصاحبه‌ها را در اختیار مددکاران و روانشناسان زندان قرارداد تا مورد تحلیل و بازبینی قرار گرفته تا به حصول قابلیت اطمینان کمک نماید.

به منظور رعایت اصول اخلاقی از هر یک از زنان زندانی رضایت‌نامه کتبی جهت شرکت در مصاحبه گرفته شد و تحویل مسئول حفاظت زندان زنان گردید. پس از آن موضوع پژوهش برای مصاحبه‌شونده‌ها توضیح داده شد و به آنها اطمینان دادیم که هیچ نامی از آنها منتشر نخواهد شد و از آنها خواسته شد تا هر جایی که قادر به همکاری نبودند اعلام نمایند تا مصاحبه قطع شود. با توجه به ممنوعیت ورود ضبط صوت به داخل زندان، کلمات کلیدی پاسخ‌ها، هنگام مصاحبه یادداشت‌برداری شد و پس از اتمام هر مصاحبه بلافاصله تبدیل به متن گردید. پس از آن نیز در روند تحلیل داده‌ها و ارائه شواهد از نام‌های مستعار استفاده کرده و از ذکر نام‌های اصلی مصاحبه‌شوندگان اجتناب شده است تا حفظ کرامت انسانی صورت پذیرد.

۴. یافته‌های پژوهش

در قسمت یافته‌های توصیفی و مشخصات نمونه، سن شرکت‌کنندگان از ۲۲ تا ۴۱ سال متغیر است. از این میان، ۱۰ نفر از آنان مجرد، ۱۰ نفر مطلقه و ۳ نفر در وضعیت متأهل قرار داشته‌اند. میزان تحصیلات آن‌ها به این صورت بود که اکثر زنان از تحصیلات بالایی برخوردار نبودند. از میان زنان

مصاحبه شونده، ۹ نفر فرزند طلاق و ۱۴ نفر از این قاعده مستثنی بودند. زنان فرار از منزل، تجاوز و اعتیاد والدین را تجربه نموده و به جرایمی از قبیل سرقت، ضرب و جرح، خرید و فروش مواد مخدر، فساد، تن فروشی و قتل مرتکب شده اند.

جدول ۱. مشخصات فردی مصاحبه‌شوندگان

کد پاسخگویان	سن	وضعیت تأهل	فرزند طلاق	تحصیلات	فرار از منزل	تجربه تجاوز	اعتیاد والدین	نوع جرم
۱	۳۳	مجرد	بله	ابتدایی	خیر	بله	بله	ضرب و جرح
۲	۳۰	مطلقه	خیر	سیکل	خیر	خیر	خیر	مواد فروشی
۳	۲۴	مطلقه	بله	دیپلم	بله	بله	خیر	سرقت، ضرب و جرح
۴	۳۷	متاهل	بله	ابتدایی	خیر	بله	بله	خرید و فروش مواد
۵	۳۳	مجرد	خیر	دیپلم	خیر	بله	خیر	قتل
۶	۲۷	مجرد	بله	راهنمایی	بله	بله	بله	خرید و فروش مواد - فساد
۷	۲۲	مجرد	بله	راهنمایی	بله	خیر	بله	مواد فروشی
۸	۲۵	مجرد	بله	ابتدایی	بله	خیر	خیر	فساد
۹	۳۲	مطلقه	خیر	ابتدایی	بله	خیر	بله	سرقت
۱۰	۲۹	مجرد	بله	دانشجو	بله	بله	خیر	سرقت، ضرب و جرح
۱۱	۴۱	متاهل	خیر	ابتدایی	خیر	بله	بله	فساد و تن فروشی
۱۲	۲۸	مطلقه	خیر	دیپلم	خیر	بله	بله	قتل
۱۳	۳۲	مجرد	خیر	راهنمایی	بله	خیر	بله	خرید و فروش مواد
۱۴	۲۵	مطلقه	خیر	ابتدایی	خیر	بله	خیر	ضرب و جرح
۱۵	۲۹	مطلقه	خیر	ابتدایی	خیر	خیر	خیر	خرید و فروش مواد و سرقت
۱۶	۳۲	مجرد	خیر	ابتدایی	خیر	خیر	بله	فساد و خرید و فروش مواد
۱۷	۲۵	مجرد	خیر	ابتدایی	خیر	خیر	خیر	سرقت
۱۸	۳۶	مطلقه	بله	ابتدایی	خیر	بله	خیر	قتل
۱۹	۲۷	مجرد	خیر	دیپلم	خیر	بله	بله	خرید و فروش مواد
۲۰	۲۵	مطلقه	خیر	راهنمایی	خیر	خیر	بله	خرید و فروش مواد
۲۱	۳۲	مطلقه	خیر	راهنمایی	بله	بله	خیر	خرید و فروش مواد و سرقت
۲۲	۴۰	متاهل	خیر	راهنمایی	بله	خیر	خیر	قتل
۲۳	۲۷	مطلقه	بله	دیپلم	بله	خیر	بله	سرقت

با توجه به سؤالات تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق، بعد از تقلیل و ادغام کدهای مشابه به یکدیگر، ۶ مضمون به دست آمد. زنان به خاطرات رسوب شده دوران کودکی و تداوم آن در بزرگسالی اشاره کرده‌اند. برداشت مصاحبه‌شوندگان از دوران کودکی از دست رفته را به صورت کودکی ناامن، کودکی حسرت‌مند و کودکی بی پناه معنا و تفسیر کرده‌اند که ۳ درون‌مایه اصلی و ۱۱ درون‌مایه فرعی توصیف‌کننده آن است و همچنین، تداوم اثرات ته نشست‌های کودکی در بزرگسالی زنان در قالب ۳ درون‌مایه اصلی و ۱۰ درون‌مایه فرعی استخراج شد. بنابراین تمام مفاهیم با یکدیگر در ارتباط بوده و الگویی از معنای تجربه زیسته آنان از دوران کودکی و تداوم آن در بزرگسالی را نمایان کرده‌است. این مضامین در جداول زیر نمایش داده و سپس هر یک از مضامین اصلی توضیح داده شده‌اند.

۴-۱. تجربه زنان از دوران کودکی

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی فهم و برداشت زنان از دوران کودکی از دست رفته

مضامین اصلی	مضامین فرعی
کودکی ناامن	تعرض جنسی، کالایی شدن، تعرض هویتی، تعرض جسمی
کودکی حسرت‌مند	حسرت فقدان، حسرت نداری، حسرت عاطفی، ناکامی در محبت
کودکی بی پناه	تک والد، والدین درگیر، والدین معتاد

۴-۲. کودکی ناامن

فضای ناامن و پر آشوب، محیطی است که زنان زندانی از کودکی خود روایت می‌کنند. زنان زندانی قربانی تجاوز، خشونت و تعرض جنسی و هویتی در کودکی بوده‌اند. آنان انواع آزارهای جسمی، عاطفی و جنسی را هم خود تجربه کرده و هم در نزدیکان خود مشاهده نموده‌اند. گاهی نیز به دلیل عدم نظارت والدین در فضاهایی قرار گرفته بودند که خشونت علیه آنها از طریق سایر اطرافیان بر آنها اعمال شده‌است و عدم توجه والدین باعث شده تا این کودکان فشارها و در پی آن استرس‌های زیادی را متحمل شوند. خشونت جنسی و جسمی آزاردهنده‌ترین خشونت‌ها بودند که حتی موقع یادآوری، اثرات روانی آن اعم از آشفتگی، اشک و استرس فراوان در چهره زنان قابل مشاهده است.

«کتک خوردن مادرم خیلی آزاردهنده بود. صدای شکستن استخوانهاشو بارها شنیده بودم. به

قدری کتک می‌خورد که می‌افتاد بیمارستان» (پاسخگوی شماره ۱).

«همون شب اول محمود با یه بطری مشروب اومد خونه. من به علی التماس می‌کردم نخوابه. ولی اونم کوچیک بود و متوجه نبود. اون شب محمود حرفای عجیبی می‌زد که من به خاطر تو مامانتو نگه داشتیم و تو مال منی و از این اراجیف که اون موقع من هیچی ازشون نمی‌فهمیدم. شروع کرد به دستمالی کردن. وقتی داد زدم زد تو دهنم و دندونم افتاد...»
(پاسخگوی شماره ۱).

از دردناک‌ترین تجربه زنان از دوران کودکی، تجربه فروش در کودکی است. خاطراتی که بدون شک با فقر و اعتیاد و فحشا گره خورده و توانش شامل حال ضعیف‌ترین افراد یعنی کودکان می‌شده است. زنان زندانی تجربه فروخته شدن از نوزادی تا سال‌های بعد (کودکی) را داشته‌اند. آنان می‌گویند خانواده-هایشان برای تامین مخارج زندگی و رسیدن به هدف خود، آنان را به مانند کالایی به دیگران می-فروختند. به روایت زنان، آنها بارها و بارها اجاره داده می‌شدند و بعد از برطرف شدن نیازهایشان دوباره به صاحب اصلی‌شان باز گردیده می‌شدند.

«بابام هر وقت آه در بساط نداشت و می‌خواست مواد بخره منو با خودش می‌برد و در اختیار موادفروشا می‌داشت. تا وقتی کوچیک‌تر بودم در حد لمس و اینا بود. زیر بغل، زیر زانو، اما وقتی بزرگ‌تر شدم دیگه دختر نبودم.» (پاسخگو شماره ۹).

همچنین، به دلیل تجربه انواع محدودیت‌ها و آزارها، فقر، تمایل والدین به جنسیت پسر و عدم وجود پسر در خانواده و غیره زنان زندانی کودکی‌شان و دختر بودنشان را که بخشی از هویت و هویت کودکی آنان بوده است را سرکوب کرده و به نوعی از جنسیت خود بیزار بوده و می‌باشند. تعرض هویتی آنان از سوی والدین و تجاوزهای جنسی، تمایل به پسر بودن را در آنان تقویت کرده است، چرا که پسر بودن را امنیت می‌دانستند. تجربه شرایط فقر خانواده سبب شد تا آنان مجبور به انجام کارهای سخت و خارج از توانشان شوند، یا به دلیل اینکه والدین بیشتر فرزند پسر دوست داشته‌اند، آنان را به انجام کارهای پسرانه سوق داده است که با هویت دخترانه آنها در تعارض بوده است. تعدادی دیگر از زنان زندانی دوران کودکی خود را قربانی امنیت مادرشان کرده‌اند و برای اینکه مادرشان سرکوفت پسرزا نبودن را نخورد دست به انجام کارهایی زده‌اند که رضایت پدر را جلب کنند. بدیهی است برای رسیدن به این هدف بسیاری از خواسته‌های خود را نادیده گرفته و به دست فراموشی سپرده و سرکوب کرده‌اند.

«پدر من عاشق پسر بود و مدام مادرم سرکوفت می‌خورد که دخترزاست. من برای اینکه پدرم کمبود پسر را احساس نکند مدام دم دستش کار می‌کردم. زمخت بودم و فراموش کرده بودم دخترم.» (پاسخگو شماره ۵).

۳-۴. کودکی حسرت‌مند

حسرت یک لنگر قدرت‌مند است که افراد را در گذشته نگه می‌دارد و مانع لذت از زمان حال و آینده می‌شود. کودکی زنان زندانی، قربانی ناکامی‌ها و حسرت‌هایی شده است که در پشت چراغ قرمز زندگی آنها باز مانده است. وجه مشترک تمام این افراد خواسته‌هایی بود که در کودکی به هر دلیلی بدون پاسخ مانده و تبدیل به نیازهای بزرگی شده بود که خود را محق آن دانسته‌اند. زنان زندانی به نوعی حامل ناکامی‌های کودکی از محرومیت عاطفی و کمبود توجه و محبت تا محرومیت‌های مالی می‌باشند. این محرومیت‌ها برای آنان تولیدکننده احساسات منفی هم‌چون بغض اخلاقی، عدم امنیت، ترس و اضطراب بوده است و به دنبال آن، احساسات منفی و کودکی تلخ را به بار آورده است. آنان حسرت دوران کودکی خود را می‌خورند و مدام کابوس دوران تلخ کودکی را به دوش می‌کشند. بسیاری از زنان زندانی از روابط عاطفی با والدین‌شان محروم بودند. خلأ عاطفی خانواده بیشتر ناشی از فقر، اعتیاد، باورهای نامناسب درباره شیوه فرزندپروری، اختلال در خانواده - زندگی به همراه نامادری یا ناپدری یا زندگی به همراه یکی از والدین یا هیچ‌کدام از آنها، جمعیت زیاد خانواده و مانند این موارد بوده است.

«دوره کودکی من نه محبتی بود و نه توجه، سختی زیاد داشتم و محروم از خیلی چیزها. همین محرومیت‌ها بود که منو به اینجا کشوند» (پاسخگو شماره ۲۱).
«... مهر و محبت کجا بود؟! بی‌مادری و نبود پدرم خود منم آدم بی‌حساسی کرده بودم. واقعاً به وقتایی دلم بغل کردن و بوسیدن می‌خواست. کسی که بهم توجه کنه. پدرم وقتی میومد فرصتی برای محبت نبود. همیشه آرزو می‌کردم ...» (پاسخگو شماره ۳).

شرایط مالی نامناسب خانواده، محروم بودن از تغذیه مناسب و پوشش مناسب، زیست جهان حسرت-باری را برای زنان زندانی رقم زده است. آنان به بسیاری از آرزوهایشان نرسیده و از دستیابی به آنها ناکام بوده‌اند.

«پول نداشتیم لباس و کفش بخریم، با همون لباس‌های کهنه می‌رفتم مدرسه. لباسام تنگ‌شده بود و کفش‌هام پاره شده بودن. بچه‌ها هم به من می‌گفتن لک‌لک، منم خجالت می‌کشیدم» (پاسخگو شماره ۲۳).
«کودکی یعنی حسرت. من هیچ‌وقت اسباب‌بازی نداشتم. کودکی نصفش بازی کردنه ولی من از داشتن اسباب‌بازی محروم بودم. اگه دوباره بچه می‌شدم دوست داشتم کلی عروسک بخرم می‌خریدن» (پاسخگو شماره ۱۶).

۴-۴. کودکی بی‌پناه

نداشتن تکیه‌گاه و محرومیت از حامی مهربان در کودکی، تجربه بی‌پناهی را در اذهان زنان زندانی در اشکال نامادری و ناپدری، والد معتاد، تک‌والدی، متارکه، خانواده خشن، مشاجرات والدین ثبت کرده

است. برخی از زنان زندانی در دوره کودکی‌شان در این نوع خانواده‌ها بزرگ‌شده‌اند. تجربه آنان در این نوع خانواده‌ها بی‌توجهی، عدم مراقبت و انواع مختلفی از آزارها و خشونت‌ها بوده است. زنان مشارکت-کننده گسسته‌شدن پیوندهای عاطفی و روحی میان اعضای خانواده را به خوبی تجربه کرده‌اند. آنان بر این باورند که عدم ارتباط مناسب و گفتگو بین اعضای خانواده باعث شده جو عاطفی و گرم در خانواده آنان شکل نگیرد. بنا به اظهار زنان زندانی، آنان همیشه در حسرت آرامش از دست‌رفته در دوران کودکی‌شان هستند. آنان حسرت لذت کنار هم بودن خانواده را در درون خود دارند و طعم و احساس ناخوشایند نبودن در کنار یکدیگر را چشیده‌اند. در کل، زنان زندانی در کودکی تجارب آزاردهنده‌ای را مانند سختی، گرسنگی، کتک‌خوردن، تحقیرشدن، بی‌کاری پدر، غصه مادر، اعتیاد در میان اعضای خانواده، تحقیر، تنهایی و غیره را تجربه کرده‌اند.

«تو خونه ی ما کسی نمیتونست آروم حرف بزنه . همش جنگ و درگیری بود. حرف اول آخر دعوا بود. مدام باید نگران باشیم که دعوا نشه» (پاسخگو شماره ۱۱).

بابا گفت لباس بیوش بریم تا جایی و برگردیم. ازش می‌ترسیدم [...] اون روز هر سه جا رفتیمو سر قیمت معامله‌ش نمی‌شد بعضی‌هاشونم که راضی نمی‌شدن با من باشن. جای آخر مثل اینکه چاره‌ای نداشت منو فرستاد تو. این بار باهمیشه فرق داشت و فرقس این شد که من دیگه دختر نبودم. خیلی روز سختی بود خیلی. غروب که مامانم اومد خونه زدم زیر گریه و گفتم تو چرا طلاق نمی‌گیری؟ چرا مارو راحت نمی‌کنی [...] او گفت چی شده؟ رفتیم تو اتاق و بهش گفتم. بابام حموم بود. مامانم نداشت حرفم تموم شه رفت تو حموم و کتک‌کاری شروع شد. بابام مامانمو محکم هول داد و ضربه‌مغزی شد و مرد» (پاسخگو شماره ۹).

۴-۵. تداوم تجارب کودکی در بزرگسالی به روایت زنان

جدول ۳. مضامین اصلی و فرعی تداوم تجارب کودکی در بزرگسالی زنان

مضامین اصلی	مضامین فرعی
تداوم آشفتگی روانی	افسرده شدن، پرخاشگری، اضطراب، نزاع گرابی
تداوم افعال کودکی	تداوم خلافتکاری، تداوم توزیع مواد، تداوم روابط نامشروع
تداوم خانواده متشنج	ناسازگاری با همسر، طلاق، عدم رفع نیازها، تداوم خلاف، بی‌عاطفگی یا فرزندان

۴-۶. تداوم آشفتگی روانی

به باور زنان، آینده‌شان قربانی گذشته و دوران تلخ کودکی شده‌است. تجربیات تلخ کودکی، زخم‌های عاطفی عمیقی در آنان ایجاد کرده‌است که امروز هم با آنها زندگی می‌کنند و احساس‌شان می‌کنند. به این معنا که زنان زندانی، در بزرگسالی هم خود را از نظر روانی در وضعیتی از اضطراب و استرس فشارهای دوران کودکی احساس می‌کنند. آنها در صحبت‌های خود مکرراً به آسیب‌های روحی - روانی، دلوپسی‌ها و آشفتگی‌ها و مواردی از این دست اشاره می‌کنند. تمامی زنان مصاحبه‌کننده احساس مشترک درد، استرس و نگرانی و واکنش‌های تند و پرخاشگری را با خود دارند و آشفتگی‌ها و آسیب‌های روانی ناشی از آن را در حال حاضر، در اعماق وجودشان حمل می‌کنند. زنان بر این باورند فشارها و تجربیات ناخوشایند کودکی آنها را به افرادی عصبی، تندخو، افسرده و پرخاش‌گر در بزرگسالی تبدیل کرده‌است که با اطرافیان، فرزندان و اعضای خانواده خود اینگونه رفتار می‌کنند و قادر نیستند فضایی همراه با آرامش را برای خود و خانواده‌شان بسازند.

«الانم بیشتر وقتا تو خودم هستم. انرژی ندارم، تا یه نفر به چیز میگه زود از کوره در میرم. خیلی دوست دارم با بچه هام مهربون‌تر باشم اما نمیشه» (پاسخگو شماره ۱۳).

«بابام خیلی بد دل بود. وقتی می‌رفت بیرون درو رو ما قفل می‌کرد. رو ما قمه می‌کشید شیشه می‌زد اصلاً تو حال خودش نبود. همیشه دغدغه‌ام این بود چاقو و قمه و حتی کارد میوه‌خوری رو قایم کنم. الان خودم شدم بابام. وقتی عصبانی میشم هر چی دم دستم باشه طرفو می‌خوام ناکوت کنم» (پاسخگو شماره ۸).

«دوره کودکی من نه محبتی بود و نه توجه، سختی زیاد داشتم و محروم از خیلی از چیزها. همین محرومیت‌ها بود که منو به اینجا کشوند. الان نمی‌دونم چطور به دیگران محبت کنم» (پاسخگو شماره ۲۱).

۴-۷. تداوم افعال کودکی

کمبودها و محرومیت‌های دوران کودکی که زنان زندانی تجربه کرده‌اند، شرایط انجام ارتکاب جرم، فرار از منزل و امثال آن را فراهم کرده‌است که این تجربیات ناخوشایند باعث شده است تا در دوره بزرگسالی به صورت امری عادی و با مهارت بالا ادامه یابد و برای جبران سرنوشت از دست‌رفته و رهایی از عقده‌های کودکی ارتکاب افعال کودکی و خلاف‌های آن دوران را به دنبال داشته باشد که زمینه زندانی شدن آنها را فراهم کرده‌است. زنان زندانی، ازدواج مجدد یکی از والدین، زندگی در کنار افرادی به جز والدین، وجود افراد سابقه‌دار و معتاد به موادمخدر در خانواده، سابقه ارتکاب انواع جرائم در نزدیکیان به ویژه پدر... را عامل ارتکاب جرائم خود بیان می‌کنند. آنان اشاره می‌کنند در اوج بی‌پناهی، فقر، فقدان دلسوز مهربان، به دیگران پناه آورده‌اند، از منزل فرار کرده‌اند یا به هر دلیلی از خانه بیرون انداخته شده و در دام

شبکه‌های خلاف افتاده‌اند. زمانی که آنان از منزل فرار کرده‌اند زمینه انجام اعمال تخلف برای آنان فراهم و انواع مختلفی از جرائم مانند روسپیگری، خریدوفروش مواد مخدر و سرقت را انجام داده بودند. در کودکی بعضی از آنان در خانواده‌های پرخطری بودند که خودشان از شبکه‌های خلاف محسوب می‌شدند و از طریق بستگان درجه اول سابقه دار با افراد خلافکار در ارتباط بوده‌اند. در نتیجه زنان زندانی چه به‌صورت عامدانه و چه به‌صورت غیر عامدانه دست به انواع کجرفتاری‌ها و جرائم زده‌اند. بنا به گفته آنان با این وجود کسب تجربه و مهارت در کودکی، زمینه ادامه این فعالیت‌ها تا دوران بزرگسالی را فراهم کرده است به شکلی که آنان خلاف‌های متعددی چون روسپی‌گری، خرید و فروش مواد، سرقت، قتل را انجام داده‌اند که از کودکی شروع و تا به امروز ادامه داشته است و همین تداوم انحرافات آنان را راهی زندان کرده است.

«دیگه از موقعی که افتادم تو خط مواد برای تأمین هزینه‌های مواد دس به هر کاری می‌زدم، مواد خریدوفروش می‌کردم، دزدی می‌کردم، تن‌فروشی، الانم دیگه کارکنشتم. به راحتی انجام میدم» (پاسخگو شماره ۲۰).

«روزای سخت و تلخ بچگی‌ام منو به اینجا رسوند. فقط ۱۱ سالم بود که بابام یکیو دور زده بود. باهم شریکی مواد می‌آوردن و بابام آت‌آشغال قاطی جنسش کرده بود. وقتی فهمید اومد که بابامو بکشه مادرم منو آورد جلو و گفت اینو ببر به‌جای بدهیت. من اون همه بدبختی کشیدم آخرم افتادم تو یه خانواده بدتر از خودمونو و همینطور ادامه خطاهای کودکی» (پاسخگو شماره ۱۴).

۴-۸. تداوم خانواده متشنج

نارسایی، ناهنجاری، نابسامانی و عدم آرامش در هر خانواده‌ای، آینده فرزندان را به خطر می‌اندازد. تجربه در یک خانواده آشفته و ناآرام و گذراندن دوران کودکی در آن سبب می‌شود تا فرایند جامعه‌پذیری در کودکان به همان شکل ادامه پیدا کند. کودکانی که در این فرآیند رشد کرده و آموزش می‌بینند، همچنان ادامه‌دهنده راه خاطرات و ته‌نشست‌های ذهنی دوران کودکی خود هستند. زنان بیان کردند همان گونه که پدر و مادرهایشان با یکدیگر تعامل و ارتباط مناسبی نداشته‌اند و مشاجرات و دعوا بین آنها دائمی بوده، آنها هم نمی‌توانند با همسر خود گفتگو همراه با آرامش و به دور از تنش داشته باشند، همچنین عدم مهارت‌های ارتباطی و فرزندپروری سبب شده است تا توانایی رابطه صحیح با فرزندان‌شان را نداشته باشند و با وجود تجربه تلخ خودشان، به فرزندان‌شان بی‌محبتی کرده‌اند و فرزندان‌شان را به مانند خودشان از آغوش گرم محبت والدین محروم داشته‌اند. حسرت‌داشتن خانواده شاد و بهره‌مندی از توجه و محبت پدر و مادر در زندگی بزرگسالی در خوداظهاری آنان مشاهده می‌شود. گره‌ها و زخم‌های دوران کودکی

زنان هم‌چنان در زندگی بزرگ‌سالی آنها ادامه دارد، بطوری که در زندگی خانوادگی خود در رابطه با همسر و فرزند نیز شکست را تجربه نموده‌اند.

«زندگی که الان دارم با دوران بچگیم هیچ فرقی نداره. پدر و مادرم از هم جدا شدند منم عاقبتم طلاق شد. نمیتونم ارتباط خوب و محبت آمیز با همسر و بچم داشته باشم. اصلا یاد نگرفتم» (پاسخگو شماره ۳).

«بین زندگی آلانم با گذشته می‌تونم فقط یه رابطه رو واضح بینم اونم اینه من با شیطنت و اینا تو خانوادم دیده نشدم ولی با مصرف مواد کلی محبت گرفتم ازشون» (پاسخگو شماره ۱۲).

۵. بحث

مقاله حاضر به تجارب زیسته کودکی زنان زندانی و تداوم آن در نابسامانی و انحرافات دوران بزرگسالی آنان پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد زنان زندانی، کودکی را در وضعیت ناامنی، بی‌پناهی، حسرت و فقدان تجربه نموده و با انواعی از تهدید، تحقیر، سرکوب، ناکامی مواجه بوده‌اند. آنها بر این باورند که دوره کودکی و تجارب منفی آن سهم به‌سزایی در زندانی شدن آنان دارد و آنان به حق خود در زندگی نرسیده‌اند و آنچه که دیگران به آن رسیده‌اند، دریافت نکرده‌اند.

زنان زندانی بر این باورند که ناامنی در خانواده، همواره قربانیان خود را از کودکان می‌گیرد که به سبب ناتوانی و عدم‌دفاع از خویشتن، مجبور به تحمل شرایط نامطلوب هستند و ناامنی جنسیتی، جنسی، جسمی و فروش در دوره کودکی را، عامل آسیب‌های انحرافی و روانی خود در بزرگسالی می‌دانند که از سوی اطرافیان به آنها تحمیل نموده است. آنها از محیط و فضایی می‌نالیدند که جنسیت آنها را زیر سوال برده، به تن آنان تعرض کرده، جسم آنان را آماج کتک ساخته و تجربه فروش و تجاوز را بر کل وجود آنها تحمیل می‌کردند. از این رو بابت ترس تجاوز، دغدغه فروش و واگذاری به افراد غریبه، اضطراب تنبیه و توهین، ترس توزیع مواد، دلهره سرقت و گریز و غیره فشارهای گوناگونی را تجربه کرده بودند. تحقیقات نشان می‌دهد که ناامنی یکی از منابع فشار است. ریشه این امر از منظر اگنیو (۱۹۹۲) این است که فشارها در هر شرایطی می‌توانند منجر به طیف وسیعی از حالت‌های هیجانی منفی شوند. این احساسات در واکنش به فشارهایی مانند عدم وابستگی، عدم وجود همدلی، ناامنی وجودی و هویتی ... شکل می‌گیرند، افراد در نتیجه این فشارها احساس نامطلوب قربانی شدن داشته و احساسات آنها با پیامدهای منفی دائمی تقویت می‌شوند. یافته‌های رامیرز و همکاران ۲۰۱۵، مین و همکاران ۲۰۱۴، مارگولین و گوردین ۲۰۰۴، ادلسون ۱۹۹۸ همسو با نتایج تحقیق حاضر، نشان داد تجارب نامطلوب روانی و احساسی کودکی سهم به‌سزایی در رفتارهای جرم و کج‌روی دارد.

زنان زندانی، دوره کودکی‌شان را در خانواده‌هایی با معضل‌هایی چون اعتیاد، طلاق، تک‌والدی و رفتار پرخاشگرانه و تحقیرآمیز پدر و مادر بزرگ شده‌اند. خانواده‌ای که نه تنها وظایف والدینی را در عرصه مالی، آموزشی، عاطفی و روانی ایفا نکرده حتی این وظایف را به فرزندان خود تحمیل نموده‌اند. به روایت زنان زندانی، خانواده آنان خانواده‌ای بود که حمایت مالی نمی‌کرد، از نقش تربیتی غفلت می‌ورزید، خشونت می‌ورزید، تعاملات عاطفی نداشت، محبت نمی‌ورزید، ضعیف‌کشی و حق‌کشی می‌کرد، روابط موثر و سالمی در آن برقرار نبود، به نیازها توجهی نداشت و آموزش انحراف بطور ناخواسته در برنامه آنان بود. آموزش انواع جرایم و رفتارهای جنسی خارج از عرف، خریدوفروش یا جابه‌جای مواد، مصرف مواد مخدر، سرقت در آن انجام می‌شود. از اینرو زنان زندانی به موازات شرایط نامناسب خانوادگی، با آسیب‌هایی چون نامالایمات روانی، محرومیت تعاملی، احساس تنهایی، افسردگی و سوگیری کاهش عزت نفس فرهنگی مواجه‌اند. این نتیجه در امتداد نظریه روابط ابژه موید این امر است کسی که در دوره کودکی از محیط تسهیل‌گر و از مراقبان مناسب محروم باشد فرد بی‌ثبات، مضطرب و ترسویی خواهد شد و بیشتر در خطر ابتلا به بیماری‌های روانی و اختلالات شخصیتی مهم خواهد بود، یعنی کاهش سرمایه خانوادگی به شدت با ریسک انحرافی و روانی مرتبط است. بنا به نتایج پژوهش‌های میرحسینی (۱۳۹۶) زینیک و همکاران (۲۰۲۱) نیکولینا و همکاران (۲۰۱۱) افرادی که از داشتن روابط مثبت، پایدار و بااهمیت کودکی در خانواده بی‌بهره‌اند، احساس عدم رضایت و محرومیت و درنهایت احساس تنهایی دارند از دایره تعاملی ضعیف‌تری برخوردارند و بیشتر به ارتکاب جرائم اقدام می‌کنند.

بنا به خوداظهاری زنان زندانی، با توجه به اتفاقات منفی دوران کودکی، در بزرگسالی همچنان تحت تأثیر وقایع آزاردهنده آن روزها هستند و تداوم بسیاری از این تجربیات منفی، آنها را دچار درگیری‌های مرتبط با جرائم، افکار نادرست، و خودپنداره معیوب کرده و حتی توانسته روابط اجتماعی و عاطفی آنها را در زندگی خانوادگی در بزرگسالی تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین خودشان به همان بیماری مزمن الگوهای نامناسب رفتاری اطرافیان خود مبتلا شده و در حال حاضر همان خشونت‌ها را دقیقاً در خانواده خودشان پیاده می‌کنند، آنان حامل عاطفه و محبت مادری نیستند و نمی‌توانند روابط درستی با فرزندان و همسرشان برقرار کنند. بر اساس نظریه طرح‌واره، طرح‌واره‌ها نتیجه تجارب زیان‌بخشی محسوب می‌شوند که فرد در مسیر دوران کودکی و نوجوانی دائماً با این تجارب روبه‌رو بوده‌است. اثر این تجارب ناگوار در مسیر تحول رسوب می‌شوند و منجر به شکل‌گیری یک طرح‌واره کاملاً ناسازگار تمام‌عیار می‌شود. این طرح‌واره‌ها، نقش عمده‌ای در تفکر، احساس، رفتار و نحوه‌ی برقراری ارتباط افراد با دیگران بازی می‌کنند و به‌گونه‌ای متناقض و اجتناب‌ناپذیر، شرایط ناگوار دوران کودکی را به زندگی بزرگسالی

بسط می‌دهد و تداوم می‌بخشد. به گونه‌ای که طرحواره‌های نامطلوب ذهنی آنان باعث شده‌است که مهارت‌های آنان پرورش نیابد، توانایی برقراری روابط مؤثر با دیگران را نداشته باشند. فاقد مهارت‌های حل مسئله باشند و توانایی استفاده از منابع حمایتی را نداشته‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه ملاحظه شد، زنان زندانی در دوران کودکی با مشکلات و چالش‌های بسیاری مواجه بوده‌اند. آن‌ها الگوهای نامناسب رفتاری و انحرافی را در خانواده آموخته و درونی کرده‌اند. فقر و محرومیت مادی و عاطفی را تجربه کرده و انواع آزارهای جسمی، جنسی و هویتی را شاهد بوده‌اند. آموزش انواع جرایم و رفتارهای جنسی خارج از عرف، خرید و فروش یا جابه‌جایی مواد، مصرف مواد مخدر، سرقت در خانواده انجام شده است. در واقع، آن‌ها قربانی ساختار نامناسب و ناکارآمد خانواده، روابط و رفتار عزیزان و نزدیکانی‌اند که در مقابل آن‌ها، از خود هیچ اختیاری نداشته‌اند. شرایط نامناسب زندگی در کودکی، انحراف و کژکارکردی را به آن‌ها تحمیل کرده‌است و با گذر زمان این رفتارها در آن‌ها تبدیل به عادت شده، تثبیت و تداوم یافته، الگوهای ذهنی و عملکردی بزرگ‌سالی آنان را شکل بخشیده است. به طوری که در بزرگسالی، با تداوم پریشانی روانی، استرس و پرخاش‌گری، خلاف‌کاری و ارتباط با شبکه‌های خلاف، تداوم خانواده متشنج، ناسازگاری با همسر و فرزندان، و عدم عاطفه مادرانه تداوم یافته است. درکل دوران کودکی، تأثیرات جبران‌ناپذیری روی هویت و بهزیستی روانی زنان زندانی داشته‌است و باعث تخریب عملکرد، روابط ناسازگار و رفتارهای پرخطر آنان در حال حاضر شده‌است. می‌توان گفت بزرگ‌سالی زنان زندانی آینه و انعکاسی از کودکی و تجارب نامطلوب دوران کودکی آنان بوده‌است.

در نهایت پیشنهاد می‌شود تجربه دوران کودکی زنان زندانی با توجه به شرایط خاص آنان، به عنوان یک فاکتور مهم در برنامه‌های درمانی و بازآموزی آنها مورد توجه قرار گیرد. به منظور کاهش مشکلات روان‌شناختی، تنهائی، ناکامی و ناامیدی، به آموزش آنان توجهی خاص مبذول شود. افزایش آگاهی زنان زندانی برای بهبودسازی تعاملات و رفع کدورات خانوادگی در راستای تقویت احساس ارزشمندی، عزت-نفس و کاهش تنش‌های روانی آنان مورد تاکید باشد. انتقال درست مهارت‌های فرزندپروری به زنان زندانی از دیگر پیشنهاداتی است که می‌تواند در قطع چرخه انحرافات و جرائم آنان بسیار موثر باشد. تلاش برای جذب مجدد زنان زندانی در نظام فرهنگی-اجتماعی جامعه با شناخت اولویت‌های ارزشی، باورها و تقویت هنجارها و اخلاقیات آنان از جمله اولویت اساسی دیگری است که متولیان اجتماعی و فرهنگی با تاکید بر آن، می‌توانند بسیار موثر واقع شوند.

تشکر و سپاسگزاری

این پژوهش با همکاری مسئولین و کارکنان زندان کرج به انجام رسیده است. بدین وسیله، از همکاری و مساعدت بزرگواران، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم.

تعارض منافع

نویسندگان مقاله هیچگونه تعارض منافع و حمایت مالی نداشتند.

References

- Cox, M. A. (n.d.). *Child abuse and crime: Testing in the "Cycle of Violence" theory*. Morganton: West Virginia. <https://doi.org/10.33915/etd.4143>
- Creswell, J. (2016). *Qualitative survey and research design*. Hassan DanaeiFard and Hossein Kazemi, Tehran: Safar. (In Persian)
- Ebrahimi, M., & Goudarzi, M. (2021). Study of crime grounds with emphasis on the lived experience of women prisoners. *Social Sciences*, 28(92), 135-166. doi: 10.22054/qjss.2021.64100.2448. (In Persian)
- Friestad, C., Åse-Bente, R., & Kjelsberg, E. (2012). Adverse childhood experiences among women prisoners: Relationships to suicide attempts and drug abuse. *International Journal of Social Psychiatry*, 60(1), 40-46. <https://doi.org/10.1177/0020764012461235>
- Ghaedi, F., Shabankareh, E., & Moghadam, B. M. (2016). Differentiation of Self and Repetitive Negative Thinking: The Mediating Role of Learned Helplessness. *Quarterly Journal of Social Cognition*, 5(9), 33-49. (In Persian)
- Iman, M. T. (2014). *Qualitative Research Methodology*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. (In Persian)
- Jones, M. S., Worthen, M. G. F., Sharp, S. F., & McLeod, D. A. (2018). Life as she knows it: The effects of adverse childhood experiences on intimate partner violence among women prisoners. *Child Abuse & Neglect*, 85, 68-79. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2018.08.005>
- Larijan, M. (2021). Perception of the experience of imprisonment among delinquent women. *Journal of Social Problems of Iran*, 11(2), 75-109. doi: 10.22059/ijsp.2021.82674. (In Persian)

- Llewellyn, A., Agu, L., Mercer, D. (2011). *Sociology for Social Workers*. Farida Hemti, UK: Cambridge. (In Persian)
- Margolin, G., & Gordis, E. B. (2004). Children's exposure to violence in the family and community, *Current Directions in Psychological Science*, 13(4): 152-155.
- Minh, A., Matheson, F., Daoud, N., Hamilton-Wright, S., Pedersen, C., Borenstein, H., & O'Campo, P. (2013). Linking Childhood and Adult Criminality: Using a Life Course Framework to Examine Childhood Abuse and Neglect, Substance Use and Adult Partner Violence. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 10(11), 5470–5489. <https://doi.org/10.3390/ijerph10115470>
- Mirhosseini, Z. (2016). Phenomenology of Criminal Grounds in Women. *Journal of Social Work Research*, 3(8), 113-147. doi: 10.22054/rjsw.2016.8658. (In Persian)
- Nikulina, V., Widom, C. S., & Czaja, S. (2010). The Role of Childhood Neglect and Childhood Poverty in Predicting Mental Health, Academic Achievement and Crime in Adulthood. *American Journal of Community Psychology*, 48(3–4), 309–321. Portico. <https://doi.org/10.1007/s10464-010-9385-y>
- Qorbani, E., & Feizabadi, H. (2014). Analyzing Sociological Theories of Social Deviations. *Applied Research Bureau of the police force of northern khorasan*, 1(3), 97-120. (In Persian)
- Ramirez, S. R., Jeglic, E. L., & Calkins, C. (2015). An examination of the relationship between childhood abuse, anger and violent behavior among a sample of sex offenders. *Health & Justice*, 3(1). <https://doi.org/10.1186/s40352-015-0025-3>
- Shirdel, E., & Mohammadi, M. (2020). A qualitative study of process of formating the familial incoherence and recidivism in the recorded woman prisoners. *Women's Strategic Studies*, 23(89), 37-63. doi:10.22095/JWSS.2020.219926.2268.(In Persian)
- Zheng, F., Wu, W., Wang, L., Ngoubene-Atioky, A. J., & Chen, L. (2021). Childhood trauma and suicidal ideation among Chinese female prisoners: The mediating roles of negative emotions and social support. *Personality and Individual Differences*, 168, 110405. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2020.110405>
- Walsh, J. (2014). *Social work theories in practice*. Translated by Farida Hemmati. Tehran: Samt. (In Persian)
- Watts, S. J., & McNulty, T. L. (2013). Childhood Abuse and Criminal Behavior. *Journal of Interpersonal Violence*, 28(15), 3023–3040.

<https://doi.org/10.1177/0886260513488696>

مقاله آماده انتشار